**دکتر رابرت چیشولم، سرودهای خدمتگزاری اشعیا،   
جلسه ۲: خدمتگزار خداوند: قهرمان عدالت و میانجی عهد (ب )، ( اشعیا ۴۲: ۱-۹ [ادامه] و ۴۹: ۱-۳)**

این دکتر رابرت چیشولم و آموزه‌های او در مورد سرودهای خدمتگزاری اشعیا است. این جلسه دوم، خدمتگزار خداوند، قهرمان عدالت و میانجی عهد، بخش ب است. ادامه اشعیا ۴۲: ۱-۹ و ۴۹: ۱-۳.   
  
خب، بیایید مطالعه خود را در مورد سرود خدمتگزار اول از سر بگیریم. ما به برخی از جزئیات این سرود نگاهی انداخته‌ایم، اما اکنون می‌خواهم در مورد تحقق مسیحایی این مزمور یا سرود در عهد جدید صحبت کنم.

و بنابراین اجازه دهید در یادداشت‌هایم به نکته‌ی درست برسم، و این کار را انجام خواهیم داد. پس بیایید اینجا، بسیار خوب، تحقق مسیحایی اولین سرود بندگی را ببینیم. بیایید از لوقا فصل ۲ آیه ۲۸ با شمعون شروع کنیم.

آیا شمعون را به خاطر دارید؟ او پیامبر سالخورده‌ای بود که عیسی نوزاد را در آغوش داشت و خداوند به او گفته بود که تا آمدن مسیح خداوند را نبیند، نخواهد مرد. و او اعلام کرد که با دیدن کودک، نجات خداوند را دیده است، کسی که نوری برای وحی به غیریهودیان خواهد بود. آیا این زنگ خطری را به صدا در می‌آورد؟ نوری برای وحی به غیریهودیان.

اشاره به نور، که به نظر من با نجات مرتبط است، به آیات ۶ و ۷ باب ۴۲ کتاب اشعیا اشاره دارد، جایی که بنده خداوند قرار است نوری برای ملت‌ها باشد. و همچنین در هر دو مزامیر یا سرود باب ۴۹ آیه ۶ آمده است، و به نظر من، عیسی را حتی از دوران نوزادی، در نقش بنده خدا قرار می‌دهد. بنابراین، لوقا، با گفتن این موضوع، فکر می‌کنم، توجه ما را به عیسی معطوف می‌کند.

آیا به سخنان شمعون گوش می‌دادید؟ او سرودهای خدمتگزاران را می‌شناسد و می‌بیند که عیسی کسی است که قرار است آن سرودها را به انجام برساند. بنابراین ماجرا از همان جا شروع می‌شود. تعمید عیسی در متی فصل ۳ آیه ۱۷ و مرقس فصل ۱ آیه ۱۱.

عیسی خدمت عمومی خود را آغاز می‌کند، اما خود را به عنوان یک پادشاه فاتح معرفی نمی‌کند. او خدمت خود را آغاز می‌کند و به جای سوار شدن بر اسب، اسب سفید یا چیزی شبیه به آن، مانند یک فاتح یا حتی یک الاغ، که نشان دهنده پادشاهی است، در صف غسل تعمید قرار می‌گیرد. او طوری در صف غسل تعمید قرار می‌گیرد که گویی گناهکار توبه‌کاری است که نیاز به تطهیر دارد.

و یحیی اعتراض کرد، من هم این کار را می‌کردم. نه، من تو را غسل تعمید نمی‌دهم. تو به آن نیازی نداری.

اما عیسی اصرار داشت که یحیی او را غسل تعمید دهد. اگرچه عیسی بی‌گناه بود، کاری که او اینجا انجام می‌دهد این است که با گناهکاران همذات‌پنداری می‌کند زیرا قرار است گناهان ما را بر خود بگیرد. و بنابراین، وقتی به آنجا برسیم، این به اشعیا ۵۳ نیز مربوط می‌شود.

عیسی با گناهکاران یکی است و به عنوان بنده رنج کشیده، او آمد تا اثرات گناه بشر را تحمل کند، متی ۸:۱۷، اما خود را نیز به عنوان قربانی برای گناهکاران تقدیم کرد، متی ۲۰:۲۸، و پایه و اساس عهد جدید را بنا نهاد، متی ۲۶:۲۸. به یاد داشته باشید که جام، جام عهد جدید است. او مجبور شد، عیسی مجبور شد تمام عدالت را به انجام برساند، این چیزی است که او می‌گوید.

و در متی، عدالت، رفتار اخلاقی است که مطابق با اراده خداست. بنابراین وقتی اراده خدا را انجام می‌دهید، وقتی از خدا و دستورالعمل‌های اخلاقی او اطاعت می‌کنید، در حال انجام عدالت هستید. و این اراده خدا بود که عیسی به این طریق با گناهکاران همذات‌پنداری کند، و پیشگویی کند که قربانی نهایی رستگاری چه خواهد بود.

و بنابراین او دقیقاً با انجام این کار، خدمت عمومی خود را آغاز می‌کند. غسل تعمید عیسی اولین قدم در خدمت او بود که بعداً آن را به این شکل خلاصه کرد: پسر انسان نیامد تا خدمت شود، بلکه آمد تا خدمت کند و جان خود را به عنوان فدیه برای بسیاری فدا کند. اما همانطور که غسل تعمید در حال انجام است، خب، آنچه من الان گفتم شاید بیشتر به چهارمین سرود خدمت مربوط باشد.

عیسی می‌گوید، با گناهکاران همذات‌پنداری می‌کند، اما تعهد عیسی برای انجام اراده خدا مورد رضایت خدا بود . و بنابراین وقتی عیسی از آب بیرون می‌آید، روح بر او نازل می‌شود، به سرعت مانند کبوتری که پایین می‌آید. این متی ۳:۱۶ است. و سپس سخنان خداوند را از اشعیا ۴۰ داریم.

این سخنان خداوند را به یاد می‌آورد. روح بر او خواهد بود. و سپس خداوند عیسی را از این طریق معرفی می‌کند.

این پسر من است که او را دوست دارم. من از او بسیار خشنودم. این ترکیبی از مزمور ۲:۷ است، جایی که او پادشاه داوود، پسرش را اعلام می‌کند، و اولین آیه از اولین سرود بنده، اشعیا ۴۲:۱، جایی که او از بنده‌ی برخوردار از روح خود ابراز خرسندی می‌کند.

پس روح نازل می‌شود، اشعیا ۴۲.۱، من روح خود را بر او خواهم نهاد. و سپس او در مورد بنده بودن صحبت می‌کند، او از بنده‌اش بسیار راضی است، و او این را اینجا می‌گوید. بنابراین این جمله واحد، عیسی را به عنوان پادشاه مسیحایی و همچنین به عنوان بنده خاص او که اراده او را انجام می‌دهد و برای نجات گناهکاران رنج می‌کشد، معرفی می‌کند.

بنابراین مضامین خدمتگزاری و پادشاهی در آنجا با هم ترکیب شده‌اند. چند متن دیگر در متی نیز وجود دارد که این موضوع را روشن می‌کنند. بنابراین امیدواریم که ببینید وقتی عیسی از راه می‌رسد، درست از همان ابتدا، اولین سرود خدمتگزاری به اجرا در می‌آید.

اگر با آن آشنا هستید، پس دارید فکر می‌کنید، آه، نقاط اینجا را به هم وصل کنید. روح بر او نازل شد، و خداوند اعلام کرد که از او بسیار راضی است، و او آن را با مزمور ۲، مزمور سلطنتی، مرتبط می‌کند. این یک مزمور سلطنتی است.

بنابراین پادشاهی و بندگی در کنار هم قرار می‌گیرند. و سپس خدمت شفابخش اولیه عیسی در متی فصل ۴، آیات ۲۳ تا ۲۵. طبق گفته متی، اعلام عیسی مبنی بر نزدیک بودن پادشاهی با نمایش قدرت مسیحایی او همراه بود.

او با شفای هر نوع بیماری و ناخوشی، که اغلب در عهد جدید از جانب شیطان تلقی می‌شود، قدرت خود را بر طبیعت نشان داد. من فکر نمی‌کنم که باید بگوییم هر بیماری و ناخوشی از جانب شیطان است، اما در نهایت، بیماری و ناخوشی به معنای کلی محصول گناه هستند. ما بیمار می‌شویم، می‌میریم، زیرا گناهکار هستیم.

ما بخشی از نژاد بشر هستیم . نمی‌توانیم از آن فرار کنیم. او با شفا دادن افراد دیوزده، نبرد معنوی پیروزمندانه خود را علیه شیطان ادامه داد .

آنها آشکارا توسط شیطان شکنجه می‌شدند. و بنابراین این به نوعی قدرت مسیحایی و اقتدار او را نشان می‌دهد. اما او هرگز نقش خود را به عنوان خادم رنج‌کشیده رها نمی‌کند.

و به یاد خواهید آورد، همانطور که عهد جدید را می‌خوانید، انتظار برای یک مسیح بود که مردم را از روم رهایی بخشد. او قرار بود بیاید و مردم را رهایی بخشد، چیزی شبیه به کاری که مکابیان قبلاً انجام دادند. و بنابراین آنها تمایل داشتند مسیح را به عنوان یک جنگجوی نظامی برجسته کنند، اشعیا ۹. عیسی از طریق خدمت شفابخشی خود، با گناهکاران در مخمصه وحشتناکشان همدردی می‌کند.

او نشان می‌دهد که قادر به شکست دادن دشمن است، اما با آنها همذات‌پنداری می‌کند زیرا بیماری جسمی در نهایت اثر گناه است. بنابراین، عیسی با پاک کردن اثرات گناه در زندگی کسانی که شفا داده بود، روزی را پیش‌بینی کرد که از این رویکرد سطحی فراتر می‌رود و یک بار برای همیشه با مشکل ریشه‌ای مقابله می‌کند. اما بعد چه اتفاقی می‌افتد؟ خبر خدمت او شروع به پخش شدن در همه جا می‌کند.

مردم در مورد کارهایی که او انجام می‌دهد، حتی در دو منطقه‌ای که غیریهودیان در آن زندگی می‌کردند، مانند سوریه و دکاپولیس، طبق متی ۴:۲۴ و ۲۵، می‌شنوند. بنابراین در این مرحله، اولین سرود خدمتگزاران به اجرا در می‌آید. عیسی با گناهکاران همدردی می‌کند.

این چیزی شبیه اشعیا ۵۳ است، و به آن خواهیم رسید. اما پیام عیسی در حال حاضر منتشر شده است، و غیریهودیان از او آگاه می‌شوند، و او در حال حاضر شروع به تبدیل شدن به نور ملت‌ها کرده است. او نور نجات را به ملت‌هایی که در اشعیا ۴۲:۶ ذکر شده است، می‌رساند. و این پیشگویی مأموریت نهایی او به شاگردانش خواهد بود.

و آن چیست؟ شاگردان همه ملت‌ها را بسازید. و در این مسیر، عیسی کاملاً روشن می‌کند که غیریهودیان کنار گذاشته نخواهند شد. زنان نیز کنار گذاشته نخواهند شد.

قرار نیست کودکان طرد شوند. غیریهودیان هم طرد نخواهند شد. تمام افرادی که به نوعی درجه دو تلقی می‌شوند، ممکن است در فرهنگ آنها جایگاه کمتری داشته باشند.

در این یادداشت‌هایی که از روی آنها کار می‌کنم، در ادامه درباره اعلامیه عیسی در کنیسه ناصره در لوقا ۴ صحبت می‌کنم، جایی که او از اشعیا ۶۱ نقل قول می‌کند. و معمولاً، اشعیا ۶۱ در میان سرودهای خدمتگزاران گنجانده نشده است. و فکر می‌کنم بخشی از آن این است که آنها ۴۰ تا ۵۵ را از ۵۶ تا ۶۶ جدا کرده‌اند.

و محققان خواهند گفت، پسر، ۶۱ خیلی شبیه دو سرود اول خدمتگزاران به نظر می‌رسد. اما نمی‌تواند یک سرود خدمتگزاران باشد، زیرا یک سرود پیامبرانه است و آنها بخش سلطنتی آن را از دست داده‌اند. من دوست دارم در پایان مطالعه‌مان، در پایان سخنرانی چهارم، در مورد اشعیا ۶۱ صحبت کنم.

و بنابراین من قصد ندارم در مورد آن توضیح بیشتری بدهم. اما وقتی عیسی، به جز اینکه بگویم، وقتی عیسی به کنیسه می‌رود و خود را به عنوان کسی که در آیه ۶۱ توصیف شده است معرفی می‌کند، روح بر من است تا به فقرا مژده بدهم و مظلومان را نجات دهم و همه این‌ها، او خود را به عنوان خادم معرفی می‌کند، زیرا اشعیا ۶۱ و ۴۲ و ۴۹، و حتی اشعیا ۱۱، همه آنها با هم می‌آیند. و من می‌خواهم به طور خلاصه در مورد اشعیا ۶۱ صحبت کنم، حتی اگر کلمه خادم در آنجا استفاده نشده باشد، نقاط را به هم وصل کنید.

بنابراین بحث در مورد آن را به کمی بعد موکول می‌کنیم. کناره‌گیری عیسی از خدمت عمومی در متی فصل ۱۲، آیات ۱۵ تا ۲۱. او می‌داند که زمان او هنوز فرا نرسیده است.

او هنوز کارهای زیادی برای انجام دادن دارد، و بنابراین در مواجهه با آزار و اذیت در متی فصل ۱۲ عقب‌نشینی می‌کند. و او همچنان کسانی را که از او پیروی می‌کنند شفا می‌دهد. او آنها را از خود دور نمی‌کند، اما به آنها هشدار می‌دهد که این واقعیت را پخش نکنند.

حالا، بعضی وقت‌ها از این به عنوان راز مسیحایی یا هر چیز دیگری یاد می‌کنند، اما به نظر نمی‌رسد که او خودش را تبلیغ کند. اگر او مسیح باشد و آمده باشد و همان کسی باشد که می‌گوید، آدم فکر می‌کند که دارد خودش را تبلیغ می‌کند. خب، آهنگ خدمتکار اول می‌گوید که او این کار را نخواهد کرد.

او قرار نیست خودش را رسانه‌ای کند. او قرار است نگرانی زیادی برای افراد آسیب‌دیده، کسانی که آماده‌اند، نشان دهد، می‌دانید، فتیله‌ای که کم‌نور شده و آماده خاموش شدن است. او قرار است دلسوزی زیادی برای نیازهای افرادی که آن استعاره‌ها به آنها اشاره دارند، نشان دهد.

اما در عین حال، او قصد ندارد خود را تبلیغ کند . او قرار نیست خود را به عنوان یک پادشاه فاتح تبلیغ کند. در عوض، او مراقب خواهد بود که ضعیفان و رنجدیدگان را سرکوب و سرکوب نکند، زیرا وظیفه نهایی او آوردن نور رستگاری به جهان و ایجاد یک جامعه عادلانه است.

و برای اینکه این اتفاق بیفتد، او باید آن بنده رنج کشیده باشد. او باید آن بنده رنج کشیده باشد. تبدیل هیئت عیسی، متی فصل ۱۷، آیات ۱ تا ۹. همچنین در لوقا فصل ۹، آیات ۲۸ تا ۳۶ نیز آمده است.

کمی پس از آنکه عیسی اعلام کرد برخی از شاگردانش پیش از مرگشان شاهد ظهور دوباره او خواهند بود، پطرس، یعقوب و یوحنا را با خود به بالای کوهی بلند برد. بسیاری از مردم با این متن مشکل دارند. آنها قبلاً همه اینها را ندیده‌اند، می‌دانید، آنها گیج می‌شوند.

نه، عیسی در مورد آمدن دوباره به معنای واقعی کلمه صحبت نمی‌کند. آنها قرار است آن را از قبل ببینند، و عیسی در مقابل آنها دگرگون می‌شود. و بنابراین آنها عیسی را می‌بینند که خود را آشکار خواهد کرد و هنگام بازگشتش ظاهر می‌شود.

او گفت، بعضی از آنها، و این اتفاق دارد می‌افتد. درست بعد از اینکه او گفت آنها این کار را خواهند کرد، و بعد این اتفاق می‌افتد. این باید تحقق چیزی باشد که او گفته است.

حتماً منظورش همین بوده. و بنابراین خدا در ابری ظاهر شد و همانطور که در غسل تعمید عیسی گفت، اعلام کرد که عیسی پسر اوست و از او خشنود است. او این را در غسل تعمید گفت، حالا هم در تبدیل هیئت می‌گوید، و یک بار دیگر، این مزمور ۲:۷ است که در آن عیسی پسر خداست، او پادشاه داوود است، و ۴۲:۱، جایی که او از بنده‌ای که به روح عطا شده است، ابراز خرسندی می‌کند.

بنابراین خداوند دوباره عیسی را به عنوان پادشاه مسیحایی معرفی می‌کند، و همچنین او را در مزامیر خدمتگزار به عنوان بنده معرفی می‌کند. ببینید که چگونه او سلطنت، پادشاهی و بندگی را با هم می‌آورد، و این دقیقاً همان کاری است که سرود اول انجام می‌دهد. نسخه لوقا کمی متفاوت است.

در روایت لوقا، خدا می‌گوید، این پسر من است که او را برگزیده‌ام، لوقا ۹:۳۵. حال، برخی از نسخه‌های خطی لوقا با متی در خوانش مطابقت دارند، که من از او بسیار راضی هستم، اما معمولاً وقتی این اتفاق می‌افتد، ما نسخه‌های خطی متفاوت را انتخاب می‌کنیم، زیرا برداشت این است که، خب، برخی از افرادی که مطالب لوقا را رونویسی می‌کردند تحت تأثیر گفته‌های متی قرار گرفتند، و بنابراین فکر می‌کنم می‌توانید دلیل خوبی برای اصالت خوانش متفاوت ارائه دهید. اما هنوز هم اشعیا ۴۲:۱ است، زیرا در اشعیا ۴۲:۱، خداوند بنده را، برگزیده من، می‌نامد.

او از آن زبان برگزیده استفاده می‌کند. او از well-filled استفاده می‌کند، و همچنین می‌گوید selected. نسخه متی یکی را انتخاب می‌کند، نسخه لوقا دیگری را.

منظورم این نیست که... منظورم این است که عیسی هر دو را گفت، یا خدا هر دو را وقتی اعلام کرد، گفت. شما فقط باید آنها را کنار هم بگذارید. متی تصمیم گرفت یک انتخاب ارائه دهد، و همین موضوع در لوقا، یک انتخاب متفاوت، اما هر دو بیان شده‌اند، و بنابراین امیدوارم ببینید که اولین سرود بنده در عهد جدید بسیار مشهود است.

اولین سرودی که خداوند در مورد مأموریت بنده به عنوان قهرمان عدالت و پادشاه ایده‌آل صحبت می‌کند. آنها در سراسر انجیل‌ها هستند. بنابراین، فکر می‌کنم اکنون آماده‌ایم تا به سرود بعدی بنده در سرود دوم در اشعیا فصل ۴۹ برویم.

خب، بریم سراغش. می‌خوای کتاب مقدست رو برداری؟ بریم سراغ فصل ۴۹، و توی فصل ۴۹، آهنگ تا آیه ۱۳ ادامه پیدا می‌کنه، و همونطور که قبلاً گفتم، قراره کلی شباهت وجود داشته باشه. بعضی از زبان‌ها دقیقاً همون چیزی هستن که توی آهنگ بنده اول می‌بینیم.

هویت و معنای برخی از بخش‌های زبان می‌دهد . بنابراین، بیایید به سراغ ۴۹ برویم، و من از آنجا شروع به خواندن می‌کنم. ۴۹.۱ است، اما من همین الان چیزی را به خاطر آوردم.

دارم به سنی می‌رسم که همیشه همه چیزهایی که می‌خواستم پوشش بدهم را به خاطر نمی‌آورم. این خیلی مهم است. اولین آهنگ بنده، ۴۲، و بعد از هفت فصل به ۴۹ پرش می‌کنید، و بعد آهنگ سوم درست در فصل ۵۰ می‌آید، و بعد آهنگ چهارم به سرعت در ۵۲-۵۳ می‌آید.

چرا این همه تأخیر؟ خب، اگر به مطالبی که بین این دو است نگاهی بیندازید، حدس بزنید چه کسی برجسته شده است؟ کوروش. کوروشی که از او نام بردیم. بنابراین، به یاد داشته باشید که در فصل ۴۱، خداوند درباره کوروش، عامل نجات خود، برای پیشبرد نقشه‌اش صحبت کرد.

او قرار است مردم را از تبعید بازگرداند، و سپس درباره خدمتکار صحبت می‌کند، و ما استدلال کردیم که خدمتکار با کوروش متفاوت است زیرا کوروش به عنوان یک فاتح به تصویر کشیده شده است. خدمتکار به این شکل به تصویر کشیده نشده است، و سپس به آهنگ دوم می‌رسیم، و او در واقع خدمتکار را اسرائیل می‌نامد، و این موضوع را قطعی می‌کند. خب، الگو را می‌بینید؟ ما درباره کوروش صحبت می‌کنیم، رویداد عملی فوری‌تری که قرار است برنامه رستگاری خدا برای قومش را به حرکت درآورد، و سپس درباره خدمتکاری صحبت می‌کنیم که قرار است آن را به ثمر برساند و به اوج برساند.

و حالا، طبق رسم معمول در پیامبران، بحث خود را در مورد کوروش گسترش می‌دهیم، و واقعاً در آیات ۴۴ و ۴۵ به اوج خود می‌رسد، جایی که کوروش می‌آید، و او مسئول رهایی قوم از تبعید است. اما این امر، آن چشم‌انداز بزرگی را که در پیشگویی اشعیا می‌بینیم، به ارمغان نیاورد. این تنها آغاز بود.

بنابراین، پس از صحبت در مورد آن فرد، کوروش، اکنون او در مورد دیگر عامل نجات خود صحبت می‌کند، کسی که قرار است همه اینها را به اوج برساند، و به همین دلیل است که اکنون تمرکز بر روی خدمتگزار است. بنابراین، کوروش را توصیف کنید، خدمتگزار را توصیف کنید. کوروش را با جزئیات بیشتری توصیف کنید، و خدمتگزار را با جزئیات بیشتری توصیف کنید.

الگو را می‌بینید؟ و به همین دلیل است که ما کمی فاصله بین آنها داشتیم. بنابراین، فصل ۴۹، آیه ۱، به من گوش دهید، ای ساکنان ساحل. توجه کنید، ای مردمی که دور زندگی می‌کنید.

این بنده‌ای است که اینجا صحبت می‌کند. او صحبت می‌کند، و توجه داشته باشید که او از این واقعیت آگاه است که سرزمین‌های ساحلی و مردمی که در دوردست‌ها زندگی می‌کنند، تحت تأثیر خدمت او قرار خواهند گرفت. ما قبلاً در فصل ۴۲ در مورد این موضوع شنیده‌ایم.

خدا می‌خواهد کاری انجام دهد که از طریق این بنده بر ملت‌ها تأثیر بگذارد. خداوند مرا از بدو تولد فراخواند. او مرا مأمور کرد وقتی مادرم مرا به دنیا آورد.

بنابراین، همه چیز به همان ابتدا برمی‌گردد. او وارد این دنیا شد، فکر می‌کنم این راهی برای گفتن این است که او با یک هدف وارد جهان شد، خدمتگزار خداوند بودن. آیه ۲ طوری به نظر می‌رسد که انگار او قرار است یک شخصیت نظامی باشد.

او دهان مرا مثل شمشیر تیز ساخت. توجه کنید، او دهان مرا مثل شمشیر تیز ساخت. او مرا در گودی دستش پنهان کرد.

او مرا مانند تیری تیز ساخت. مرا در ترکش خود پنهان کرد. پس اینجا چه خبر است؟ و به من گفت: تو بنده من هستی، اسرائیل، که از طریق تو جلال خود را آشکار خواهم کرد.

بنابراین، برخی از مردم به این موضوع نگاه می‌کنند و می‌گویند، خب، خدمتگزار خداوند یک بُعد نظامی دارد و این درست است. مسیح قرار است به عنوان یک جنگجوی قدرتمند بیاید و این در مکاشفه به تصویر کشیده شده است. عیسی قرار است سوار بر اسب از آسمان بیاید و شمشیری از دهانش بیرون خواهد آمد، اما من فکر نمی‌کنم تمرکز آهنگ خدمتگزار روی این موضوع باشد.

او یک جنگجو است، اما سرودهای خدمتگزاران بیشتر بر همذات‌پنداری با گناهکاران و فروتنی، و خدمت او به فرودستان، ستمدیدگان، و رنجی که قرار است متحمل شود، تمرکز دارند. بنابراین، اگرچه فکر می‌کنم عهد جدید از این تصویرسازی الهام می‌گیرد، فکر می‌کنم می‌توان گفت، او دهان مرا مانند شمشیری تیز و مرا مانند تیری تیز ساخت. فکر می‌کنم او می‌گوید، من قرار است سخنگوی خداوند باشم.

اینجاست که بُعد پیامبری مطرح می‌شود. او نه تنها یک پادشاه است، بلکه یک پیامبر نیز هست، و من فکر نمی‌کنم که ما باید درگیر این دوگانگی کاذب شویم. نه، شما باید یکی را انتخاب کنید.

او یا پادشاه است یا پیامبر. نه، نه، نه. این بنده وظایف زیادی دارد و قرار است سخنگوی خداوند نیز باشد.

او قرار است پیامبر خداوند باشد. او قرار است یک کلام نبوی داشته باشد، و آن کلام بسیار مؤثر و قدرتمند خواهد بود، درست همانطور که شمشیر یا تیر در دست یک جنگجو است. بنابراین، این بیشتر یک مقایسه است، همانطور که این سلاح‌ها در دست یک جنگجوی ماهر مؤثر هستند، کلمات بنده نیز مؤثر و قدرتمند خواهند بود زیرا خداوند از طریق او صحبت می‌کند.

فکر می‌کنم منظور همین است. این فقط او را به عنوان یک پیامبر قدرتمند به تصویر می‌کشد. البته، وقتی پیامبران داوری را اعلام کنند، داوری اتفاق خواهد افتاد.

کلام آنها می‌تواند مخرب باشد، اما این موضوع مورد بحث بسیاری از مردم است. شما باید هنگام تدریس، این موضوع را به طور کامل در نظر بگیرید. سپس او به من گفت: « تو بنده من اسرائیل هستی که از طریق تو جلال خود را آشکار خواهم کرد.»

و بعضی‌ها به این نگاه می‌کنند و می‌گویند، ببینید، این اسرائیل است. اسرائیل بنده است. اما توجه کنید که در آن یعقوب نیامده است، و من استدلال می‌کنم که در این‌ها، در این بخش، وقتی اسرائیل تبعید شده است، همانطور که خواهیم دید، همیشه یعقوب، اسرائیل است.

اما فکر کردم، با خودم گفتم، بیهوده کار کرده‌ام. انرژی‌ام را برای هیچ و پوچ صرف کرده‌ام، اما خداوند از من دفاع خواهد کرد. خدای من به من پاداش خواهد داد.

این عجیبه. انگار داره به مخالفت اشاره می‌کنه، شاید حتی به رنج کشیدن. من خیلی سخت کار کردم، اما هنوز هیچ نتیجه‌ای نمی‌بینم.

اما می‌دانم که خداوند از من تبرئه خواهد کرد و خدای من به من پاداش خواهد داد. بنابراین فکر می‌کنم این اشاره دیگری است، زیرا ما در آهنگ چهارم به سمت تصویر بنده رنج‌کشیده حرکت می‌کنیم. این اشاره‌ای است به اینکه قرار است مخالفت‌هایی وجود داشته باشد و ممکن است از کار بنده نتیجه فوری نگیریم .

بنابراین اکنون خداوند می‌گوید، کسی که مرا از بدو تولد برای خدمتگزاری خود آفرید، در آیه ۵، این واقعاً مهم است ، او این کار را کرد تا یعقوب را به خودش بازگرداند تا اسرائیل به او بپیوندد. و من در نظر خداوند محترم خواهم بود، زیرا خدای من منبع و قدرت من است. بنابراین من این را در مرور کلی خود ذکر کردم.

حالا می‌خواهیم کمی بیشتر به جزئیات بپردازیم. هوم. او مرا از بدو تولد آفرید تا بنده‌اش باشم، و من به عنوان اسرائیل شناخته می‌شوم.

کار من بازگرداندن یعقوب و بازگرداندن اسرائیل به سوی خداست. بنابراین، مردم سعی کرده‌اند کارهای عجیبی با دستور زبان عبری انجام دهند، و اگر می‌خواهید برخی از چیزهایی را که نوشته‌ام جستجو کنید، من با تمام این موارد با جزئیات کامل تعامل داشته‌ام . اما نمی‌توانیم در ارائه‌ای از این نوع، در مورد همه آنها صحبت کنیم.

خیلی فنی است. اما نه، این ترجمه خوبی از آنچه متن می‌گوید است. بنابراین، اسرائیلِ خدمتگزار قرار است یعقوب اسرائیل را بازگرداند، و ما از متون قبلی در این بخش می‌دانیم که یعقوب اسرائیل، اسرائیلِ تبعیدی است.

و چرا تبعید شده‌اند؟ چون کر و کور هستند. از نظر روحانی بی‌احساس هستند و از خداوند اطاعت نکرده‌اند و تاوان آن را پرداخته‌اند و خود را در تبعید می‌بینند زیرا لعنت‌های عهد بر آنها نازل شده است. آنها باید نجات یابند.

آنها باید احیا شوند. و بنابراین وظیفه بنده این است که این کار را انجام دهد، آنها را بازگرداند. بنابراین وقتی عیسی به عنوان بنده می‌آید، پیام او به یعقوب و اسرائیل پیام توبه است.

و خودش هم وقتی می‌رود و توسط یحیی تعمید می‌گیرد، این را الگو قرار می‌دهد. او واقعاً به عنوان یک اسرائیلی با آنها احساس همدردی می‌کند و می‌گوید، شما باید کاری را که من کردم انجام دهید . من در گناهان شما با شما احساس همدردی می‌کنم.

من مشکل گناه تو را حل خواهم کرد، اما تو باید توبه کنی. و بنابراین کل ماموریت عیسی نه تنها این است که نجات خدا را به ملت‌ها برساند، بلکه اکنون ما بر یعقوب و اسرائیل متمرکز شده‌ایم و وظیفه خداوند بازگرداندن آنهاست. و بنابراین شما این تصور را از عیسی به عنوان اسرائیل ایده‌آل دارید، و من باید آن را با دقت بیان کنم زیرا فکر نمی‌کنم خدا اسرائیل را با عیسی جایگزین کند.

من طرفدار الهیات جایگزینی نیستم، اما به یک معنا می‌توان گفت که عیسی همان چیزی را که خدا از ابتدا در نظر داشت، یعنی جایی که قوم شکست خوردند، به انجام رساند. پس به متی فکر کنید. این را در متی از همان ابتدا می‌بینید.

عیسی در کودکی به مصر می‌رود. خداوند با مشیت خود اوضاع را در آنجا مهندسی می‌کند . می‌دانید، هیرودیس سعی دارد همه نوزادان بیت‌لحم را بکشد، بنابراین آنها به مصر فرار می‌کنند.

و سپس متی می‌گوید، این اتفاق افتاد تا سخنان هوشع به حقیقت بپیوندد، از مصر پسرم را فراخواندم. اما اگر به هوشع بروید، می‌گوید، از مصر پسرم را فراخواندم، و هر چه بیشتر آنها را فراخواندم، بیشتر به دنبال بت‌ها، بعل‌ها، رفتند. بنابراین فکر می‌کنم هوشع در مورد خروج اصلی صحبت می‌کند.

از مصر با پسرم تماس گرفتم، و سپس او در ادامه توضیح می‌دهد که پس از آن چه اتفاقی افتاد، و طولی نکشید که آنها شروع به تعقیب بت‌ها و بعل‌ها کردند، به خصوص وقتی که وارد آن سرزمین شدند. خب، این چطور مسیحایی است، و این پیشگویی چطور است؟ او در مورد آنچه اتفاق افتاده صحبت می‌کند. خب، اینجا بحث تیپولوژی مطرح است.

تحقق همیشه به این معنی نیست که خدا پیش‌بینی می‌کند و سپس آن پیش‌بینی به وقوع می‌پیوندد. ما به این اتفاق، تحقق مستقیم می‌گوییم. گاهی اوقات، آنچه اتفاق می‌افتد این است که کلمات عهد عتیق به معنای کامل‌تری کامل می‌شوند.

و کاری که عیسی انجام می‌دهد، وقتی از مصر بیرون می‌آید، به نظر من، خداوند می‌گوید که اسرائیل ایده‌آل اینجاست و او شکست نخواهد خورد. اسرائیل در بیابان شکست خورد. عیسی در بیابان شکست نخورد.

به یاد داشته باشید، او با شیطان روبرو شد، و شیطان او را وسوسه کرد، واقعاً، که ماموریتش را رها کند، تا بُعد رنج را دور بزند. هی، تو می‌توانی همین الان تحت فرمان من پادشاه باشی اگر فقط آنچه را که می‌گویم انجام دهی، و عیسی در این نبرد پیروز شد، و تمام مدت از تثنیه نقل قول می‌کرد. یکی از همکاران من در DTS، مرحوم هاوارد هندریکس، وقتی در مورد این وسوسه صحبت می‌کرد، می‌گفت: اگر تنها کتاب تثنیه را داشتی، چقدر خوب می‌توانستی در برابر شیطان مقاومت کنی؟ عیسی کاملاً خوب عمل کرد.

او این را می‌دانست. او این را می‌دانست. و جالب اینجاست که آیاتی که او از تثنیه نقل می‌کند، همگی در زمینه‌ای هستند که درباره شکست آنها در بیابان صحبت می‌کنند.

بنابراین ما تضادی بین اسرائیل شکست‌خورده، یک خدای نافرمان، و از سوی دیگر، اسرائیل ایده‌آل داریم. و من فکر می‌کنم متی این سرود بنده دوم را در ذهن داشته است، حتی اگر مستقیماً آن را نقل نکند. اسرائیل ایده‌آل، که از خدا اطاعت می‌کند و در بیابان موفق می‌شود، ثابت می‌کند که او مأموریت خدا را به انجام خواهد رساند.

به یاد داشته باشید، در تثنیه ۴، خدا می‌خواست از طریق اسرائیل بر ملت‌ها تأثیر بگذارد. شما قانون را رعایت می‌کنید، و ملت‌ها به شما نگاه خواهند کرد، و آنها خواهند گفت، چه مردمی خردمند با قوانین خردمندانه، و آنها می‌خواهند بدانند که چرا، چگونه تو می‌توانی اینگونه باشی. و سپس می‌توانی در مورد یهوه برای آنها شهادت دهی.

اسرائیل، آنها [این کار را] خراب کردند. آنها به آن هدف نرسیدند. این بنده [خدا] خواهد رسید.

او قرار است نجات و پیام خدا را به ملت‌ها برساند. بنابراین فکر می‌کنم این اتفاق اینجا می‌افتد، اما او ابتدا باید یعقوب، اسرائیل را نجات دهد. او باید آنها را نجات دهد.

او می‌گوید، آیا این وظیفه‌ی بزرگی است که بنده‌ی من باشی، تا قبایل یعقوب را از نو برقرار کنی و بازماندگان اسرائیل را احیا کنی؟ باز هم همین است. این وظیفه‌ی اوست. بنابراین او از اسرائیل تبعیدی متمایز است.

او اسرائیل ایده‌آل است. من تو را نوری خواهم ساخت. به ملت‌ها. خب، این در مزمور اول بود.

بنابراین می‌توانید نجات مرا به مناطق دورافتاده زمین برسانید. اگر فکر می‌کنید که خدمت به اسرائیل وظیفه بسیار کوچکی است، شما به همه ملت‌ها خدمت خواهید کرد. و این قبلاً در مزمور اول آمده است.

بنابراین مأموریت گسترده‌تر اکنون در اینجا محدود می‌شود. و سپس آیه ۷، این چیزی است که خداوند، محافظ اسرائیل، مقدس آنها، به کسی می‌گوید که بسیار جالب است، با بنده‌ای صحبت می‌کند که توسط ملت‌ها تحقیر و طرد شده است، بنده حاکمان. اما پادشاهان خواهند دید و با احترام برخواهند خاست.

شاهزادگان به خاطر خداوند وفادار، قدوس اسرائیل، که تو را برگزیده است، تعظیم خواهند کرد. به نظر من این یک اشاره دیگر است، چیزی بیش از یک اشاره، صحبت از تحقیر و طرد شدن. او ما را برای آنچه در سرودهای خدمتکارانه بعدی خواهیم خواند، آماده می‌کند، جایی که تمرکز کاملاً به سمت خدمتکار رنج‌کشیده تغییر می‌کند.

او ما را برای آن آماده می‌کند. با وجود این واقعیت که ملت‌ها شما را تحقیر و طرد کردند، مردم شما را طرد کردند و شما بنده‌ی حاکمان شدید. به این فکر کنید که چگونه عیسی ظاهراً در بندگی هیرودیس و پیلاطس و همه اینها بود.

و این همچنین در مزمور ۲، یعنی ملت‌هایی که علیه خدا شورش می‌کنند، اشاره شده است. اما پادشاهان سرانجام خواهند دید، و به احترام قیام خواهند کرد، و شاهزادگان تعظیم خواهند کرد. و ما شاهد این اتفاق در چهارمین سرود خدمتگزار خواهیم بود.

ما شاهد توصیف کامل‌تر این موضوع خواهیم بود، چرا که پادشاهان تشخیص خواهند داد چه کسی فکر می‌کرد از ما بزرگتر خواهد بود. و این همان چیزی است که خداوند می‌گوید: در زمانی که تصمیم بگیرم لطف خود را نشان دهم، به شما پاسخ خواهم داد. در روز رهایی ، به شما کمک خواهم کرد.

من از تو محافظت خواهم کرد و تو را واسطه‌ی عهد و پیمان برای مردم خواهم ساخت. خب، ما همان زبانی را داریم که در سرود اول استفاده شده بود، عهد و پیمانی از سوی مردم برای بازسازی زمین و واگذاری مجدد املاک ویران شده. بنابراین، در این زمینه‌ی خاص ، به نظر من منظور از مردم، به طور خاص یعقوب اسرائیل است.

آنها اسرائیل تبعید شده هستند و او قرار است آنها را به سرزمینشان بازگرداند و املاک متروکه را دوباره واگذار کند. این یک دیدگاه متمرکزتر است. اما چیزی که من الان به آن اعتراض دارم، این است که این را بگیریم و آن را به فصل ۴۲ تحمیل کنیم، که به اندازه این فصل خاص نیست.

این از نظر مردم عمومی‌تر است. بنابراین، خدا قرار است در آیه ۴۲ با این ملت‌ها عهدی ببندد، و در اینجا بنده واسطه عهد برای قوم برگزیده خدا، اسرائیل یعقوب، خواهد بود. او قرار است خدمت عهد جدیدی را آغاز کند، و این کار را از طریق رنج‌هایش انجام خواهد داد.

این بخشی از این میانجیگری عهد خواهد بود، و با پیشرفت در سرودها و توجه به رنج بنده، بسیار جالب خواهد بود. سپس به اشعیا ۵۵ می‌رسیم، و در اشعیا ۵۵، خداوند به مردم می‌گوید، بیایید ، می‌دانید، آزادانه بخورید، آزادانه بنوشید. این در دسترس شماست.

در واقع، بیایید فقط به آنجا برویم و چند تا از آن آیات را بخوانیم. این فراخوانی برای تجدید عهد است و بعد از سرودهای خدمتکاران می‌آید. اینجا جایی است که همه چیز به آن منتهی می‌شود.

بنابراین، حرف ندا. Hoi، اینجا به صورت مثبت به کار رفته است. هی، همه شما که تشنه‌اید، به سوی آب بیایید.

ای کسانی که پول ندارید، بیایید، بخرید و بخورید. بیایید، شراب و شیر را بدون پول و رایگان بخرید. من آنچه نیاز دارید را دارم و رایگان است.

چرا برای چیزی که شما را سیر نمی‌کند پول بدهید؟ استعاره کمی پیچیده می‌شود، رایگان یا بخرید ، اما با دقت به من گوش دهید. به من توجه کنید. گوش دهید تا بتوانید زندگی کنید.

گوش دهید تا بتوانید زندگی کنید. آنگاه من یک وعده عهدی بی‌قید و شرط به شما خواهم داد، درست مانند وعده‌های عهدی قابل اعتمادی که به داوود دادم. بنابراین، خداوند در مورد تجدید عهد صحبت می‌کند و سپس به یاد می‌آورد: « ببینید ، من او، داوود، را شاهد ملت‌ها، حاکم و فرمانده ملت‌ها قرار دادم.»

ببین، تو ملت‌هایی را که قبلاً نمی‌شناختی احضار خواهی کرد، و من فکر می‌کنم خداوند هنوز اینجا با داوود صحبت می‌کند. این یک نقل قول است، اما به طور ضمنی به وظیفه بنده اشاره دارد. ملت‌هایی که قبلاً تو را نمی‌شناختند، به خاطر خداوند، خدای تو، قدوس اسرائیل، به سوی تو خواهند دوید، زیرا او به تو افتخار می‌بخشد.

و سپس پیامبر می‌گوید، تا زمانی که خداوند خود را در دسترس قرار می‌دهد، او را بجویید . تا وقتی که او در همین نزدیکی است، او را صدا بزن . شریران باید سبک زندگی خود، افراد گناهکار و نقشه‌هایشان را رها کنند.

آنها باید به سوی خداوند بازگردند، و او به آنها و به خدایشان رحم خواهد کرد، زیرا او آنها را آزادانه خواهد بخشید. خب، خدا بر چه اساسی می‌تواند رحم کند و ببخشد؟ این درست در ادامه‌ی سرود بنده است. بر اساس کاری که بنده برایشان انجام داده و رنجی که کشیده است.

و سپس آیه معروف « نقشه‌های من مانند نقشه‌های شما نیست و اعمال من مانند اعمال شما نیست» می‌گوید خداوند، همانطور که آسمان از زمین بلندتر است، اعمال من از اعمال شما برتر است و نقشه‌های من از نقشه‌های شما برتر است.» این به عنوان اشاره به غیرقابل درک بودن خدا تفسیر می‌شود. بله، اگر آن را از متنش بیرون بکشید، اما نقشه خدا در اینجا چیست؟ نقشه او نجات آنها، بخشش آنها و نجات آنهاست.

و اگر به متون دیگر نگاه کنید، خواهید دید که نقشه‌های آنها گناه‌آلود است. نقشه‌های انسانی گناه‌آلود هستند. نقشه‌های انسانی محقق نمی‌شوند.

نقشه‌های خداوند محقق می‌شوند. بنابراین، به جای اینکه نوعی بیان غیرقابل درک بودن خداوند باشند، و شما نمی‌توانید نقشه‌های او را درک کنید، آنها فقط از نقشه‌های ما بالاتر هستند. نه، این وعده‌ای است که از آنچه او گفته است پشتیبانی می‌کند.

من تو را خواهم بخشید و به تو رحم خواهم کرد. تو این کار را نمی‌کنی. نقشه‌های تو شکست می‌خورند، اما من نقشه‌ای دارم و از نقشه‌های تو بالاتر است.

و سپس او در مورد باران و برف صحبت می‌کند، و تا زمانی که هدفش را به انجام نرساند، باز نمی‌گردد، و این در مورد بشارت دادن به کار می‌رود. و من فکر می‌کنم که این احتمالاً متن را از متنش بیرون می‌کشد. و خداوند در آنجا به سادگی می‌گوید، وقتی من وعده‌ام را می‌فرستم، مانند باران یا برف است.

قرار نیست در هوا متوقف شود و برگردد. قرار است برود و هدفی را که برای آن فرستاده‌ام، محقق کند. بنابراین، یک مرور سریع از اشعیا ۵۵ در آنجا، اما فکر می‌کنم مهم است زیرا وظیفه بنده این است که قوم خدا را به سوی خود بازگرداند و این مستلزم بستن عهدی جدید است.

و ارمیا قرار است بر این اساس پیش برود. او قرار است درباره عهد جدیدی که خداوند با قوم خود خواهد بست صحبت کند. حزقیال در مورد آن صحبت می‌کند.

خداوند قوم خود را پاک و بخشش خواهد کرد. و همه اینها از اشعیا سرچشمه می‌گیرد و همه اینها مبتنی بر اشعیا ۵۳ و رنج بنده است، اما همچنین وعده عهد جدید در سرود دوم بنده. بنابراین اگر به سرود دوم بنده برگردیم، او واسطه عهد برای مردم خواهد بود.

او قرار است میانجی عهد جدید باشد. و در سال ۵۵، شما فراخوانی برای تجدید آن عهد دارید. او قرار است زمین را بازسازی کند و املاک متروکه را واگذار کند.

به زندانیان خواهی گفت: بیرون بیایید . و به آنان که در سیاه‌چال‌های تاریک هستند، بیرون بیایید . آنها در کنار جاده‌ها خواهند چرید.

در تمام دامنه‌ها، چراگاه خواهند یافت. گرسنه یا تشنه نخواهند شد. گرمای طاقت‌فرسای خورشید بر آنها نخواهد تاخت.

برای کسی که دلسوز است آنها را هدایت خواهد کرد. او آنها را به چشمه‌های آب هدایت خواهد کرد. آیا این شروع به شبیه شدن به کسی می‌کند؟ خداوند قرار است قوم خود را نجات دهد، و رهبری خواهد بود که آنها را به چشمه‌های آب هدایت کند، و او قرار است نوعی شخصیت نبوی باشد.

این موسی است. محققی به نام گوردون هوگنبرگر آثار واقعاً خوبی در این مورد نوشته است. بنده خداوند، موسی جدیدی است.

قرار است یک خروج جدید وجود داشته باشد که در فصل‌های بعدی، ۵۱، شرح داده خواهد شد. خب، اگر خروج را دارید، باید موسی را هم داشته باشید. می‌دانید، اگر فیلم خروج را دارید ، چارلتون هستون باید آنجا باشد.

پس بله، آن بنده قرار است یک موسی جدید باشد. او قرار است مردم را به بیرون هدایت کند. من تمام کوه‌هایم را به جاده تبدیل خواهم کرد.

من راه‌های خود را خواهم ساخت. بنگرید، آنها از دوردست‌ها می‌آیند. بنگرید، برخی از شمال و غرب می‌آیند و برخی دیگر از سرزمین سینا.

این بار فقط از مصر نخواهد بود. قوم خدا از اینجا، آنجا و همه جا خواهند آمد. ای آسمان، فریاد شادی سر بده.

ای زمین، شاد باش. کوه‌ها فریاد شادی سر دهند. زیرا خداوند قوم خود را تسلی می‌دهد و بر ستمدیدگان شفقت نشان می‌دهد.

بنابراین یک موسی وجود خواهد داشت که آنها را به بیرون هدایت می‌کند، کسی که آنها را به سرزمین می‌آورد. موسی نتوانست وارد آن سرزمین شود. بنابراین تقریباً می‌توانیم بگوییم که او فقط یک موسی جدید نیست، بلکه یک یوشع جدید نیز هست، زیرا او قرار است آنها را به داخل سرزمین هدایت کند و مالکیت را به آنها واگذار کند و زمین را بازسازی کند.

و بنابراین من موسی و یوشع را در همه صفحات اینجا می‌بینم. و این کاری است که خادم قرار است انجام دهد. بنابراین او نقش نبوی دارد.

موسی یک پیامبر بود. اگر یوشع را هم در نظر بگیریم، خب، یوشع یک جنگجو بود. اما او هنوز یک پادشاه است.

او هنوز پادشاه است. و او این رهایی را به ارمغان می‌آورد ، عدالت را برای قوم خود به ارمغان می‌آورد. آنها با وجود گناهشان، مورد ظلم قرار گرفته‌اند.

بنابراین، این نقش مهمی است که خادم در این سرود دوم دارد. اما من در برابر این وسوسه مقاومت می‌کنم که بگویم فقط باید موسی باشد یا فقط باید یک پادشاه باشد. اینجا چیزهای بیشتری در جریان است.

همه این‌ها هست . و همانطور که می‌بینیم در عیسی مسیح به وقوع می‌پیوندد، بله، من یک پیامبر می‌بینم. وای، من یک پیامبر می‌بینم.

اما کسی که چیزی بیش از یک پیامبر است. من پادشاه مسیحایی را نیز می‌بینم. بنابراین این جوهره سرود دوم بنده است.

و فکر می‌کنم این نقطه شروع خوبی است . بنابراین شاید اینجا متوقف شویم. و در سخنرانی بعدی‌مان، به سومین سرود خدمتگزار خواهیم پرداخت.

و سپس ما قصد داریم زمان زیادی را صرف آهنگ چهارم کنیم.   
  
این دکتر رابرت چیشولم و آموزه‌های او در مورد آهنگ‌های خدمتگزار اشعیا است. این جلسه ۲، بنده خداوند، قهرمان عدالت و واسطه عهد، بخش ب است. اشعیا ۴۲: ۱-۹ ادامه دارد و ۴۹: ۱-۳.